

# شیخ صدوق<sup>(۱)</sup>

(۲)

ابوجعفر علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «صدوق» صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» یکی از اصول چهارگانه (کتاب اربعه) فقه جعفری و اخبار شیعه امامیه می باشد که در آن علمای آن کتاب اعتماد کرده اند. وی فقیه و محدثی نامی است و از بزرگان فرقه امامیه در قم و ری و خراسان بوده و در نزد آنان بسیار معزز و محترم بوده است.

القاب وی صاحبان کتب رجال از جمله شیخ طوسی و نجاشی وی را «رئیس المحدثین» و «صدوق الطائفة» گفته اند. امام قاضی در «تنقیح المقال» و مرحوم حاج شیخ عباس، «در کنی

۱ - کتب رجال غالباً لقب (صدوق) را به دو نفر از محدثین بزرگ نسبت داده اند و آنان را صدوقان نامیده اند مانند مجلسیان؛ و مراد آنان از این دو یکی: ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به (علی بن بابویه یا صدوق اول) متوفی به سال ۳۲۹ هجری قمری در قم است، وی نیز از مشایخ و فقها و محدثین نامی اهل قم است که از جعفر بن عبدالله حمیری از محمد بن علی بن عتبه از عبدالرحمن بن هاشم از ابو یحیی از امام صادق علیه السلام نقل روایت کرده و چند سند مختلف روایتی از ائمه طاهرین - علیم السلام داشته است. علمای رجال شرح حالات وی را نگاشته و کراماتی نیز بدو نسبت داده اند.

قاضی نورالله در «مجالس المؤمنین» صورت توقیمی از امام ابوالحسن عسکری (علیه السلام) را نقل کرده و در آن توقیع شریف امام (ع) وی را به معتمدی توصیف نموده اند: شهید و قطب کیدری نامه مزبور را در کتاب «الدرة الباهر» نقل کرده است. این الندی در «النهرست» وی را از بزرگان فقها و پرهیزکاران شیعه شمرده است.

شیخ علی سبط شهید ثانی در «در المنثور» گوید: من گمان می کردم که مراد از صدوقان رئیس المحدثین ابوجعفر محمد بن علی و برادرش حسین بن علی می باشند تا شبی جدم - شهید (ره) - را در خواب دیدم که فرمود: «یا بنی الصدوقان محمد و ابوه».

تالیفات ابن بابویه اول یا صدوق اول در باب فقه و اخبار و احادیث و شرح حال ائمه شیعه و فلسفه و منطق و طب بسیار و از آن جمله است:

والالقاب، و تحفة الاحباب، و حذیة الاحباب، از وی به «وجه الطایفة المستحفظه» و «الصدوق فیما یرویه عن الائمة الطاهرین علیهم السلام» یاد کرده اند .

زندگانی - تاریخ ولادت او دقیقاً در هینچیک از کتب رجال ضبط نگردیده اما آنچه مسلم است وی قبل از تاریخ ۳۱۱- هجری قمری تولد یافته است .

در سبب ولادتش شیخ طوسی (ره) در کتاب النبیة، از قول ابوالعباس بن نوح از ابو عبدالله الحسین بن محمد السورۃ القمی از علی بن حسن یوسف الصائغ القمی و محمد بن احمد بن محمد الصیرفی معروف به «ابن الدلال» و غیر آنها از مشایخ اهل قم چنین نقل کرده است که : علی بن حسین بن موسی بن بابویه دختر عموی خویش - محمد بن موسی بن بابویه - را بزنی داشته است ، از وی فرزندی نمی آمده، به ابوالقاسم بن روح (۲) نامه ای می نویسد و از وی در خواست می کند که از حضرت قائم علیه السلام بخواهد برای وی دعا کنند تا خداوند بدو اولاد عطا نماید؛ جواب آمده است که «تو از این زن دارای فرزند نمی شوی، همسری از

دیلمیان خواهی خواست، از وی ترا دو فرزند فقیه خیر مبارک خواهد شد (۳) .

در کتاب «اکمال الدین» آمده است که: ابو جعفر محمد بن علی الاسود گفت علی بن الحسین بن بابویه - بعد از فوت محمد بن عثمان العمری (۴) از من خواست که از ابوالقاسم الروحی در خواست کنم که وی از حضرت صاحب الامر (ع) بخواهد که آن حضرت از درگاه خداوند طلب کند تا به وی فرزندی عطا نماید . گوید که من تقاضای او را به ابوالقاسم روحی رسانیدم ، بعد از سه روز مرا خبر داد که: برای علی بن حسین دعا کردند ، وی دارای دو فرزند خیر مبارک خواهد شد. همو گوید در همان سال محمد بن علی متولد گردید و بعد از وی دیگر فرزندان بدنیا آمدند .

بنابر آنچه از ماخذ مزبور و دیگر کتب رجال برمی آید ولادت صدوق در زمان غیبت صغری (به دعای حقیقت انتمای حضرت صاحب الامر (ع) و بعد از وفات محمد بن عثمان العمری متوفی به سال ۳۰۵ هـ ق . بوده است . در جای دیگر نقل شده است که وی پیش از بیست سال از عمر پدرش علی بن حسین بن موسی بن بابویه و شیخ

- ۱ - کتاب الوضو ، ۲ - کتاب الصلوة ، ۳ - کتاب الجنائز ، ۴ - کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة  
۵ - کتاب الاملاء ، ۶ - کتاب المنطق ، ۷ - کتاب الاخوان ؛ ۸ - کتاب النساء والولدان ، ۹ - کتاب الشرايع  
(و آن رساله ای است به فرزندش محمد) ۱۰ - کتاب التفسیر ، ۱۱ - کتاب النکاح ، ۱۲ - کتاب مناسک الحج ،  
۱۳ - کتاب قرب الاسناد ، ۱۴ - کتاب التسليم و التمييز ، ۱۵ - کتاب الطب ، ۱۶ - کتاب المواریث ، -  
۱۷ - کتاب النوادر .

نجاشی تألیفات وی را به ترتیب فوق نقل نموده اما بر این فهرست کتاب المبراج و کتاب التوحید را افزوده و کتاب شرایع را کتاب رساله الی ابنه محمد می داند .

تمامی کتب رجال تاریخ وفات وی را سال ۳۲۹ هجری قمری گفته و آن سال را تناثر نجوم نامیده اند ، زیرا بسیاری از علما و محدثین شیعه در آن سال به عالم بقارحلت فرموده اند از آن جمله علی بن محمد السمری آخرین نایب امام عصر (ع) در همین سال رحلت کرده است و آن سال ابتدای غیبت کبری است .

قبر شریف ابن بابویه در قبرستان قم با بقعه و قبهای عالی معروف شیعیان و زوار میباشد .

۱ - محمد بن عثمان العمری دومین نایب امام زمان (ع) بوده که در سال ۳۰۵ هجری قمری وفات یافته است .

۲ - ابوالقاسم حسین بن الروحی سومین نایب حجة منتظر است که در زمان غیبت صغری می زیسته است .

۳ - در کتاب «اکمال الدین» از قول ابو عبدالله بن سوره نقل شده است که : ابوالحسن علی بن بابویه را سه فرزند بوده است :

محمد و حسین؛ این دو در علم فقه استاد بوده و در حفظ احادیث و اخبار چنان بوده اند که هیچیک از محدثین و فقهای اهل قم به پایه ایشان نمی رسیده اند؛ و برادری به نام حسن داشته اند که سناً اوسط آندو بوده است . وی به زهد و عبادت می پرداخته و در علم فقه ورودی نداشته است .

۴ - محمد بن عثمان بن سعید ابو جعفر العمری الاسدی الکوفی شیخ طوسی (ره) در رجال و خلاصه او را دومین وکیل و نایب

ولی عصر دانسته است وی در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هجری وفات یافته است .

و استادش ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی و زمان غیبت صغری را درک کرده است .

و از آنجا که تاریخ وفات ابوالحسن علی بن موسی بن بابویه و کلینی را در سال ۳۲۹ هـ ق ، ضبط کرده اند (۵) نیز بر می آید که ابو جعفر (صدوق) باید قبل از سال ۳۱۱ هـ ق . بدنیا آمده باشد . صدوق به سال ۳۸۱ هجر قمری درری به دار بقا رحلت فرموده و در نزدیکی مرقد شریف شاهزاده عبدالعظیم حسنی (ع) به خاک سپرده شده است . اکنون قبرش معروف و مزار عموم طبقات می باشد .

**منشأ اجتماعی** - شیخ صدوق در کنف پدر بزرگوارش ابوالحسن علی بن موسی بن بابویه قمی - که در وی فضایل علم و عمل توأماً فراهم بود - از جاریه ای دیلمی به دنیا آمده و مدت بیست و چند سال از عمر خود را در آن بیت علم و تقوی پرورش یافته است پدر صدوق به قول نجاشی و شیخ طوسی (ره) - شیخ و بزرگ و فقیه قمیهای زمان خود و اعلم و اقله علما و فقیهای آن روزگار بوده است .

وی در این مدت بسیاری از اخلاق و آداب و علوم و معارف پدر را فرا گرفت و با استعداد و حافظه خاص خود از اقران برتر آمده .

نخستین نشأه وی در شهر قم بود و شهر قم در آن هنگام از مراکز بزرگ علم فقه و حدیث و مجمع فقها و محدثین نامی اسلام بوده است . صدوق با هوشیاری و حافظه و علاقه ای وافر در محضر دانشمندان این شهر حاضر می شد و از آنان کسب فیض میکرد . وی از آنجا که نسبت به جمع و تدوین حدیث شوقی وافر و استعدادی خداداد داشته در هر شهر و دیار که محدثی و فقیهی سراغ می کرده است بسوی او شدر حال می نموده تا از وی استماع حدیث نماید وی بدین منظور به غالب شهرهای ایران از قبیل: ری، نیشابور، مشهد، بلخ، سرخس، فرغانه، سمرقند، اشروسته، همدان، بغداد و کوفه که در آن زمان مرکز بزرگ علوم فقه و حدیث و دیگر معارف اسلامی بوده است سفرها کرده و احادیث و روایاتی جمع آورده است ، وی در حقیقت به تنهایی یک مکتب علوم اسلامی سیار به شمار می آمده است .

**مشایخ صدوق** - صاحبان کتب رجال عدد مشایخ صدوق را که در محضرشان حاضر شده و در تألیفات خود از کلیه آنان نقل حدیث و روایت کرده بالغ بر (۲۱۱) تن دانسته اند (محدث نوری

در خاتمه مستدرک الوسائل نام بسیاری از آنان را ذکر کرده است) در این مقاله برای گریز از تطویل کلام به ذکر نام برخی از اساتید معروف و مشایخ وی می پردازیم و طالبان این مبحث را به مأخذ یاد شده در فوق و دیگر کتب رجال ارجاع میدهم . اساتید وی عبارت بوده اند از: ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به صدوق اول (پدر بزرگوارش) ابوالعباس طالقانی، جعفر بن علی الکوفی، محمد بن حسن بن احمد بن الولید، احمد بن محمد بن یحیی العطار، محمد بن موسی بن متوکل، محمد بن علی ماجیلویه، حسین بن احمد بن ادریس، ابو محمد عسار بن حسن اشروسی، ابو محمد عبدوس (در سمرقند)، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، احمد بن هارون القامی، ابو محمد بن جعفر البندار الفرغانی حمزه بن محمد بن احمد علوی، علی بن محمد بن حسن قزوینی، احمد بن سقر الصائغ، علی بن احمد بن عبدالله البرقی، ابو نصر محمد بن احمد بن تمیم سرخی و احمد بن محمد بن عبدالله المقری استرآبادی.

**شاگردان نخبه صدوق** - تلامذوی بسیار بوده اند در اینجا فقط به ذکر نام برخی از مشاهیر آنان اکتفا می شود و طالبین این مقال را به کتب مفصلتری که به شرح نام همگی آنان پرداخته اند ارجاع می دهیم . ایشان عبارت بوده اند از: شیخ مفید، محمد بن نعمان العکبری البغدادی، حسین بن عبیدالله غضائری ابو محمد هارون بن موسی الشیبانی تلعبکری، ابوالحسن جهنم بن ابی زکریا حسن بن حکم قمی، محمد بن سلیمان الحمدانی، علی بن احمد بن عباس النجاشی .

**مسافرتها: صدوق (ره)** برای درک محضر فقها و استماع حدیث از بزرگان محدثین و مشایخ بزرگوار عالم اسلام به غالب شهرهای ایران، عراق و حجاز، سفر کرده و از خود آنان سمع حدیث نموده است .

پس از آنکه از محضر مشایخ بزرگ اهل قم درک فیض کرده در رجب سال ۳۳۹ هـ ق ، رکن الدوله از فرزندان بویه از وی خواسته است که به ری بیاید و در آن شهر سکنی گزیند تا مردم آن سامان از وی بهره مند گردند و وی در خواست رکن الدوله را اجابت می کند و مدتی در آن شهر اقامت می کند ؛ در این مدت بزرگان آندیار گرد او جمع آمده و از محضرش درک فیض کرده اند و تا سال ۳۴۷ هـ ق . با بزرگان اهل ری از جمله ابوالحسن احمد بن الاسد الاسدی معروف به ابن جرادة البردعی، و یعقوب

۵ - ابوالحسن علی بن محمد السمری آخرین سفیر امام عصر (ع) نیز همان در سال وفات یافته است لذا آن سال را سال تناثر نجوم نامیده اند .

بن یوسف بن یعقوب، و احمد بن محمد بن محمد بن الصقر الصائغ و ابوعلی احمد بن محمد بن الحسن القطان معروف به ابوعلی بن عبدربه الرازی، معاشرت داشته و بین آنان تبادل حدیث می شده است. صدوق (ره) القطان و الصائغ را از شیوخ خود در ری دانسته است.

سپس به دیگر شهرهای ایران سفر کرده و در هر شهر یا مشایخ و اهل فضل معاشرت و از آنان استماع حدیث کرده است. در رجب سال ۳۵۲ ه ق، چنان که در کتاب «عیون اخبار الرضا» ذکر می کند.

برای اولین بار به زیارت مشهد مقدس امام رضا علیه السلام مشرف گردیده و از آنجا به نیشابور رفته و در ماه ذی الحجة سال ۳۶۷ ه ق دومین مرتبه به زیارت مزار آن حضرت رفته و در آن شهر مجلسی از مجالس معروف خود را املا کرده است، از جمله مجلس بیست و ششم را در روز عید غدیر املا نموده. در اواخر همان ماه به ری برگشته و مجلس بیست و هفتم را در غرة محرم سال ۳۶۸ ه ق، در همین شهر املا کرده و در شعبان سال ۳۶۸ ه ق، که برای سومین بار در بازگشت از ماوراءالنهر به زیارت حضرت رضا نایل گشته، چهار مجلس دیگر املا کرده و آخرین مجالس وی میباشد که از وی موجود و مطبوع گشته است. از آنجا به استرآباد گران رفته و در آن شهر از ابو الحسن محمد بن ابوالقاسم، مفسر استرآبادی خطیب، تفسیر امام عسکری علیه السلام را شنیده و از ابو محمد قاسم بن محمد استرآبادی و ابو محمد عبدوس بن علی بن العباس الجرجانی و محمد بن علی استرآبادی سمع حدیث کرده است.

در سومین سفرش به خراسان در سال ۳۶۸ ه ق، به شهرهای مرو و رود، سرخس و سمرقند به ایلاق سمرقند رفته و در آنجا با شریف - ابو عبدالله محمد بن الحسن الموسوی معروف به نعمت معاشرت نموده است. وی مصنفات شیخ صدوق را دیده و از آنها استنساخ نموده و از کلیه آنها نقل روایت کرده است. وی عدد کتابهای او را ۲۴۵ کتاب گفته است. این شریف همان کسی است که از صدوق خواسته تا کتابی در فقه «حلال و حرام و شرایع و احکام» تصنیف کند و او پذیرفته و کتاب «من لایحضره الفقیه» را به خواهش وی تصنیف کرده و این مطلب را در مقدمه کتاب خود آورده است. و در همین سفر به فرغانه نیز سفر کرده است.

در سال ۳۵۲ ه ق. برای نخستین مرتبه به بغداد رفته و افاضه حدیث نموده است در آن شهر از مشایخی نظیر: محمد بن عمر الحافظ، ابراهیم بن هارون هبستی استماع حدیث کرده و نیز

با بزرگانی مانند: ابو محمد حسن بن یحیی حسین علوی، و ابو الحسن علی بن ثابت دوالبی به افاضه و استفاضه حدیث پرداخته است. به سال ۳۵۴ ه ق. در سفری به قصد حج به همدان رفته و از آنجا به کوفه سفر کرده و در مسجد جامع آن شهر از گروهی از مشایخ نظیر: محمد بن بکران نقاش، احمد بن ابراهیم بن هارون الفامی، حسن بن محمد بن سعید هاشمی و ابو الحسن علی بن عیسی سمع حدیث کرده و در مکانهای دیگر آن شهر نیز از: محمد بن علی الکوفی (در مشهد مقدس حضرت مولای متقیان در کوفه) و ابو الحسن علی بن حسین بن شقیر بن یعقوب بن حارث بن ابراهیم همدانی (در منزلش در کوفه) و ابو ذریحی بن زید بن عباس بن ولید البزاز، و حسن بن محمد السکونی المزکی استماع حدیث کرده است.

و در بازگشت از مکه به شهر فید (تقریباً در نیمه راه بین کوفه و مکه قرار دارد) رسیده و در آنجا از ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی استماع حدیث کرده و در سال ۳۵۵ ه ق برای دومین بار به بغداد آمده است.

مقام علمی - اگر کسی به تألیفات صدوق (بالاخص مشیخته کتاب معروفش «من لایحضره الفقیه») و دیگر روایات وی با نظر دقت بنگردد به راحتی روش او را درمی یابد که وی در اخذ احادیث و روایات از بسیاری از علمای عامه و خاصه استفاده کرده که تمامی آنها را یگانه عسر خود در فن حدیث می دانسته.

صدوق (ره) برای سمع حدیث و کسب روایت به سوی کلیه مراکز مهم علمی و حوزه های فقهی قرن چهارم هجری نظیر: بغداد، کوفه، قم، ری، نیشابور و بخارا، شدر حال می کرده است.

شیخ طوسی (ره) متوفی ۴۶۰ قمری در کتاب رجال خود (صفحه ۴۹۵) در باره وی می نویسد: «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، یکن اباجعفر، جلیل القدر حفظة، بصیر بالفقه و الاخبار و الرجال... روی عنه التلعکبری، اخبار ناعنه جماعة منهم محمد بن محمد بن محمد النعمان و الحسین بن عبیداله» و نیز حمود در فهرست خود (ص ۱۸۴) شماره ۷۰۹ طبع دوم سال ۱۳۸۰ قمری - ۱۹۶۰ میلادی چاپ نجف) چنین می نویسد: «... کان جلیلاً حافظاً بالاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقداً لالاخبار، لم یرفی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه...»

نجاشی در کتاب رجال خود بعد از شرح حال وی او را چنین می ستاید: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان و کان

ورد بغداد سنه خمس و خمسين و ثلاث مائة، و سمع منه شيوخ الطائفة و هو حدث السن.

محقق بحرانی در حاشیه‌ای که بر «بلغة» نگاشته از بعضی متاخرین که در وثاقت صدوق (ره) توقف کرده‌اند در شکفت شده گوید: با آنکه وی را رئیس‌المحدثین دانند و از او به (الصدوق فیما یرویه عن ائمة الطاهرین علیهم السلام) تعبیر نموده‌اند و ولایت وی را بدعای حضرت صاحب‌الزمان (ع) میدانند و در توثیق مقدس به کلمه «فقیه خیر مبارک» توصیف گردیده است. هیچگونه شك در وثاقت و اعتماد بروی جایز نیست. اینکه به فقاقت و نفع و برکت از جانب امام وصف شده بهترین دلیل است بر عدالت و وثاقت وی.

گذشته از نامبرده بسیاری از علمای اعلام بر توثیقش تنصیب نموده‌اند از جمله فقیه فاضل محمد بن ادریس در «السرائر» و «المسائل»، سیدنقح جلیل علی بن طاووس در «فلاح السائل و نجاح الامل» و در «کتاب النجوم» الاقبال و غیاث سلطان الوری لکان الثری، علامه حلی (ره) در «المختلف» و «المنتهی»؛ شهید قدس سره - در نکات الارشاد و الذکری، و دیگر دانشمندان عالم اسلام و ناقدان علم حدیث و فقه چون: سید اماماد شیخ بهایی، محدث نامی محمد تقی مجلسی، شیخ حر عاملی، شیخ عبدالنبی جزایری و غیر آنها، او را به وثاقت و صداقت ستوده و از محفوظات او و برادرش حسن بن علی در شکفت بوده و می‌گفته‌اند که این امر و این مقام خاصه و امتیازی است که در اثر دعای حضرت ولی عصر (ع) بایشان عنایت شده است.

علامه حلی، میرداماد، شیخ شهید در «ارشاد» و جمعی دیگر از علمای روایات مرسله او در «من لا یحضره الفقیه» را به موقع قبول کرده‌اند و کمتر از مرسله ابن ابی عمیر ندانسته‌اند.

بالجملة عظمت و فقاقت و وثاقت صدوق و کثرت تألیفات و وجود ذهن و گردآوری حدیث و حفظ وضبط آن و سلیقه او در روش کسب احادیث و روایات و خدمات دینی برجسته او در احیای آثار ائمة طاهرین علیهم السلام کالشمس فی رابعة النهار واضح و آشکار است و جای هیچگونه شبهه و انکار نیست.

علاوه بر آنچه از اقوال صاحبان کتب و رجال و ناقدان احادیث و اخبار در توثیق و اعتراف به درجه عالی علمی صدوق در فن حدیث و فقه ذکر شد، این مطلب که: اجماع اصحاب حدیث و اخبار بر نقل اقوال و اعتبار مذاهب فقهی و فتاوی او اتفاق دارند و اعتماد و توثیق و تعدیل وی در پذیرفتن گفته‌های او، و تمویلی که بر کتب و مصنفات او (به خصوص کتاب من لا یحضره الفقیه) دارند، بهترین دلیل بر وثاقت صدوق می‌تواند بود.

## تألیفات صدوق :

شیخ طوسی در فهرست تعداد کتب وی را ۳۰۰ جلد کتاب و رساله دانسته از آنها نام ۴۰ کتاب را که در دسترس داشته یا بیاد داشته ذکر کرده است نجاشی بعد از ذکر نام کتب وی گوید. اخیرنا بجمیع کتبه و قرأت بعضها علی والدی (علی بن احمد بن العباس النجاشی رحمه الله) و قال لی اجازنی جمیع کتبه لما سمعنا منه یبغداد. دیگر اصحاب حدیث از قبیل: شیخ مفید، حسین بن عبدالله ابوالحسین جعفر بن الحسن بن حسکة القمی و ابوزکریا محمد بن سلیمان الحمیرانی از کتابهای وی خبر داده‌اند و از آنها نقل حدیث و روایت می‌کرده‌اند در کتاب اعیان الشیعه کتابهای وی را بشرح ذیل نام برده است:

۱ - دعائم الاسلام فی معرفة الحلال والحرام

۲ - کتاب التوحید (مطبوع)

۳ - کتاب النبوة

۴ - اثبات الوصیة لعلی (علیه السلام)

۵ - اثبات خلافته (ع)

۶ - اثبات النص علیه (ع)

۷ - اثبات النص علی الائمة (علیهم السلام)

۸ - معرفة فضل النبی (س) و امیر المؤمنین والحسن والحسین

(علیهم السلام)

۹ - مدینة العلم

۱۰ - المقنع فی الفقه (مطبوع)

۱۱ - العرض علی المجالس

۱۲ - علل الشرائع (مطبوع)

۱۳ - ثواب الاعمال (مطبوع)

۱۴ - عقاب الاعمال (مطبوع)

۱۵ - الاوائل

۱۶ - الاواخر

۱۷ - المناهی

۱۸ - الفرق

۱۹ - خلق الانسان

۲۰ - الرسالة الاولى فی النبیة

۲۱ - الرسالة الثانية

۲۲ - الرسالة الثالثة

۲۳ - رسالة فی ارکان الاسلام

۲۴ - المیاء

۲۵ - السؤل

- ٢٦ - الوضوء والتيمم  
٢٧ - الاغسال  
٢٨ - الحيض والنفاس  
٢٩ - نواذر الوضوء  
٣٠ - فضائل الصلاة  
٣١ - فرائض الصلوة  
٣٢ - فضل المساجد  
٣٣ - مواقيت الصلاة  
٣٤ - الجمعة والجماعة  
٣٥ - السهو  
٣٦ - الصلاة سوى الخمس  
٣٧ - نواذر الصلاة  
٣٨ - الزكاة  
٣٩ - الخمس  
٤٠ - حق الجداد  
٤١ - الجزية  
٤٢ - فضل المعروف  
٤٣ - فضل الصدقة  
٤٤ - فضل الصوم  
٤٥ - الفطرة  
٤٦ - الاعتكاف  
٤٧ - جامع الحج  
٤٨ - جامع علل الحج  
٤٩ - جامع تفسير المنزل في الحج  
٥٠ - جامع حجج الانبياء (عليهم السلام)  
٥١ - جامع حجج الائمة  
٥٢ - جامع فضل الكعبة والحرم  
٥٣ - جامع آداب المسافر للحج  
٥٤ - جامع فرض الحج والعمرة  
٥٥ - جامع فقه الحج  
٤٦ - الموقف  
٥٧ - القران  
٥٨ - المدينة وزيارة قبر النبي (ص) والائمة (عليهم السلام)  
٥٩ - جامع نواذر الحج  
٦٠ - زيارة قبور الائمة (عليهم السلام)  
٦١ - النكاح  
٦٢ - الوصايا  
٦٣ - الوقف و الصدقة والنحل والهبة
- ٦٤ - السكنى والعمري  
٦٥ - الحدود  
٦٦ - الديات  
٦٧ - المعاش والمكاسب  
٦٨ - التجارات  
٦٩ - العتق والتدبير والمكاتبة  
٧٠ - القضاء والاحكام  
٧١ - اللقاء والسلام  
٧٢ - صفات الشيعة (مطبوع)  
٧٣ - اللعان  
٧٤ - الاستسقاء  
٧٥ - زيارة موسى ومحمد (عليهما السلام)  
٧٦ - جامع زيارات الرضا (عليه السلام)  
٧٧ - في تحريم الفقاع  
٧٨ - المتعة  
٧٩ - الرجعة  
٨٠ - الشعر  
٨١ - معاني الاخبار (مطبوع)  
٨٢ - السلطان  
٨٣ - مصادقة الاخوان (مطبوع)  
٨٤ - فضائل جعفر الطيار  
٨٥ - فضائل العلوية  
٨٦ - الملامى  
٨٧ - السنة  
٨٨ - في عبد المطلب وعبد الله و ابي طالب (ع)  
٨٩ - في زيد بن علي  
٩٠ - الفوائد  
٩١ - الابانة  
٩٢ - الهداية  
٩٣ - الضيافة  
٩٤ - التاريخ  
٩٥ - علامات آخر الزمان  
٩٦ - فضل الحسن والحسين (عليهما السلام)  
٩٨ - رسالة في شهر رمضان  
٩٨ - جواب رسالة وردت في شهر رمضان  
٩٩ - المصاييح : المصباح الاول - في ذكر من روى عن النبي (ص) من الرجال في ذكر من المصباح الثاني : في ذكر من روى عنه (ص) من النساء

- المصباح الثالث : فيمن روى عن امير المؤمنين (عليه السلام)
- الرابع - في ذكر من روى عن فاطمة (ع)
- الخامس - في ذكر من روى عن ابي محمد الحسن بن علي (ع)
- السادس : في ذكر من روى عن ابي عبدالله الحسين (ع)
- السابع : في ذكر من روى عن علي بن الحسين (عليهما السلام)
- الثامن - د د د ابي جعفر محمد بن علي (ع)
- التاسع - د د د ابي عبدالله الصادق (ع)
- العاشر - د د د موسى بن جعفر (ع)
- الحادي عشر - د د د عن ابي الحسن الرضا (ع)
- الثاني عشر - د د د ابي جعفر الثاني (ع)
- الثالث عشر - في ذكر من روى عن ابي الحسن علي بن محمد
- الرابع عشر - د د د ابي محمد الحسن بن علي
- الخامس عشر في ذكر الرجال الذين خرجت اليهم التوقيعات
- ١٠٠ - كتاب المواعظ
- ١٠١ - الرجال المختارين من اصحاب النبي (ص)
- ١٠٢ - زهد امير المؤمنين (ع)
- ١٠٣ - كتاب زهد الفاطمة (ع)
- ١٠٤ - زهد الحسن (ع)
- ١٠٥ - زهد الحسين (ع)
- ١٠٦ - كتاب زهد علي بن الحسين (ع)
- ١٠٧ - زهد ابي جعفر (ع)
- ١٠٨ - كتاب زهد الصادق (ع)
- ١٠٩ - زهد ابي ابراهيم (ع)
- ١١٠ - زهد الرضا (ع)
- ١١١ - زهد ابي الحسن علي بن محمد (ع)
- ١١٢ - زهد ابي جعفر الثاني (ع)
- ١١٣ - زهد ابي الحسن علي بن محمد (ع)
- ١١٤ - زهد ابي محمد الحسن بن علي (ع)
- ١١٥ - اوصاف النبي صلى الله عليه وآله
- ١١٦ - دلائل الائمة عليهم السلام ومعجزاتهم
- ١١٧ - الروضة
- ١١٨ - نوادر الفضائل
- ١١٩ - المحافل
- ١٢٠ - امتحان المجالس
- ١٢١ - غريب حديث النبي (ص) و امير المؤمنين (ع)
- ١٢٢ - الخصال (مطبوع)
- ١٢٣ - مختصر تفسير القرآن جامع كبير
- ١٢٤ - اخبار سلمان وزهده و فضائله
- ١٢٥ - اخبار ابي ذر و فضائله
- ١٢٦ - التقيه
- ١٢٧ - حذوا النمل بالنمل
- ١٢٨ - نوارد الطب
- ١٢٩ - جوابات المسائل الواردة عليه من واسطه
- ١٣٠ - الظرائف
- ١٣١ - جوابات المسائل الواردة من قزوين
- ١٣٢ - جوابات مسائل وردت من مصر
- ١٣٣ - جوابات المسائل الواردة من البصرة
- ١٣٤ - جوابات المسائل الواردة من الكوفة
- ١٣٥ - جوابات المسائل الواردة من المدائن في الطلاق
- ١٣٦ - الملل
- ١٣٧ - من لقيه من اصحاب الحديث
- ١٣٨ - المجلس الذي جرى له بين يدي ركن الدولة
- ١٣٩ - المجلس الثاني
- ١٤٠ - الذي جرى له بين يديه
- ١٤١ - المجلس الثالث الذي جرى له بين يديه
- ١٤٢ - المجلس الرابع الذي جرى له بين يديه
- ١٤٣ - المجلس الخامس الذي جرى له بين يديه
- ١٤٤ - الحذاء والخف
- ١٤٥ - الخاتم
- ١٤٦ - مسائل الصلاة
- ١٤٧ - مسائل الخمس
- ١٤٨ - مسائل الوصايا
- ١٤٩ - مسائل المواريث
- ١٥٠ - مسائل الوقف
- ١٥١ - مسائل النكاح ثلاثة عشر كتاب
- ١٥٢ - مسائل الحج
- ١٥٣ - مسائل العقيقة
- ١٥٤ - مسائل الرضاع
- ١٥٥ - مسائل الطلاق
- ١٥٦ - مسائل الديات
- ١٥٧ - مسائل الحدود
- ١٥٨ - ابطال الفلوه والتقصير
- ١٥٩ - السر المكتوم الى الوقت
- ١٦٠ - المختار بن ابي عبيده
- ١٦١ - الناسخ والمنسوخ
- ١٦٢ - جواب مسألة نيسابورية

مشيخة است که در پایان کتاب قرار دارد.

«مشيخة» اسانید روایات است و صدوق که اسناد بسیاری از احادیث را در خود کتاب برای رعایت اختصار حذف کرده در پایان کتاب «مشيخة» گذارد و اسناد خبرهای سراسر کتاب را نشان داد. اما چون این مشيخة بترتیب تهجی نبود و از طرفی رسیدگی بدان برای فقهاء شیعه بسیار مهم بود، زیرا وثاقت اسناد روایات تنهامنیع موثق کتابی این چنین که پایه‌های فقه جعفری است بشمار میرود.

بنابراین جمعی از دانشمندان و خبرگان فن رجال به بررسی و مرتب ساختن و شرح کردن مشيخة فقیه همت گماردند و دربارهٔ جدا ساختن درست از نادرست آن کوششها کردند.

علامه حلی و ابن داود نخستین کسانی هستند که دربارهٔ اسناد این کتاب به بررسی و کاوش پرداختند، ابن داود در ذیل رجال خود و علامه حلی در فائده ۸ از کتاب رجال خود موسوم به خلاصه (۱)، مشيخة من لایحضره الفقیه را آوردند و مورد بررسی قرار دادند.

پس ملامراد تفریسی در شرح خود بر من لایحضره الفقیه که تعلیقه سجادیه نام دارد و محمد تقی مجلسی به شرح مشيخة پرداختند، شیخ حر عاملی در فایده اول از ذیل وسائل الشیعه مشيخة نام مرتب صدوق را مرتب ساخت و حاجی میرزا حسین نوری در فائده سوم از جلد سوم مستدرک الوسائل پس از شرح مشيخة برای آن فهرستی الفبائی نهاد. قهبایی و استرآبادی و مجلسی دوم و جمعی دیگر نیز در مشيخة که اسانید و منابع کتاب من لایحضره الفقیه است کارهایی کرده‌اند و همه آنها بتوفیق خداوند در این مقال در شمار شروح و حواشی این کتاب یاد خواهند شد. علوم انسانی و مطالعات اسلامی  
البته نتیجهٔ این کاوش‌ها و بررسی‌ها این است که معلوم گردید در میان روایان اخبار کسانی هستند که وثاقت آنان ثابت نشده است اما سخن صدوق در دیباچه و دیگر تحقیقات دانشمندان شیعه ثابت کرد که این نکته به اعتبار و ارزش این اصل مهم فقه شیعه، هیچگونه خللی وارد نخواهد ساخت صدوق خود در آغاز کتاب میگوید: «من مانند دیگر مصنفان نکردم که هر چه بایشان رسد از روایات، در تصانیف خود می‌آورند بلکه خواستم روایاتی را در این کتاب بیاورم که به صحت آن جزم دارم و بمضمون آن قنوی میدهم و آنرا حجت بین خود و خدای خود میدانم».

محمد تقی مجلسی در لوامع صاحبقرانی که ترجمه و شرح فارسی کتاب من لایحضره الفقیه است، در دنبال ترجمه سخنی که از صدوق نقل شد میگوید:

(۱) خلاصه علامه و رجال ابن داود هر دو چاپ شده‌اند.

«اینکه گفته است حکم بصحت جمیع این احادیث میکنم موافق اصطلاح متقدمین است چنانکه شیخ بهاءالدین محمد در مشرق الشمسین ذکر کرده و از جاهای دیگر نیز ظاهر میشود که مراد ایشان از صحت آنست که معلوم شود انتساب آن خبر به ائمه معصومین (ع) و علم ایشان حاصل شده است یا بقواتر بآنانکه آن خبر را در اکثر اصول که چهارصد اصل بوده - ذکر کرده باشند و چون این چهار صد اصل معتمد ایشان اگر خبری را در اصول، بسیار میدیدند حکم بصحت آن میکردند یعنی البته امام فرموده‌اند... یامی یافتند خبری را در اصول جمعی که علما اجماع کرده بودند بر تصدیق ایشان مثل زرارة و «محمد بن مسلم» و فضل بن یساره و...»

همانگونه که مجلسی در لوامع و صاحب مستدرک و بهیانی و دیگران گفته‌اند مسلم است که صدوق و همچنین کلینی و شیخ الطائفة روایاتی را که در کتب اربعه گرد آورده‌اند از کتبی نقل کرده‌اند که میدانستند و جازم بودند که روایات نقل شده در آن کتب از امام معصوم (ع) است و این کتابها است که مورد اعتماد ایشان بوده نه روایان آن کتابها، اگر یکی از روایت کنندگان کتاب «زراره» و یا «حزیر سیستانی» که بطور مسلم صحیح است، غیر موثق باشند، صدوق یا کلینی بدون تردید از آن کتاب نقل کرده و حکم بصحت آن کرده‌اند.

و بقول مجلسی: «جمعی از متأخرین اصحاب بواسطه عدم تقیع این معنی را نیافته بودند و حکم بضعف بعضی از این اخبار کرده‌اند بآنکه محمد بن یعقوب در دیباچه «کافی» و ابن بابویه در دیباچه من لایحضره الفقیه حکم بصحت این اخبار کرده‌اند». اصولاً این نکته را نیز باید یاد آورد که صحت و ضعف اصطلاح متأخران، خاصه شهید دوم و پیروان او با صحت و ضعف در اصطلاح متقدمان فرق بسیار دارد.

متأخرین چیزی را صحیح میدانند که تمام رجال سند آن عادل و مؤمن باشند اما کسانی مانند صدوق و کلینی حدیثی را صحیح میکویند که بدانند این حدیث از امام معصوم است.

ایشان اصول «زراره» و «حزیر» و دیگر بزرگان اصحاب ائمه را هنوز در دست داشتند و صدوق خود در «دیباچه» بدین نکته تصریح کرده است.

اینک چند کتاب را که جزء اصول شیعه است و صدوق آنها را از منابع من لایحضره الفقیه شمرده می‌شناسیم:

۱ - کتاب «حزیر پسر عبدالله سیستانی» حزیر از



اصحاب امام جعفر صادق و امام محمد باقر (ع) بوده و کتب بسیار داشته که بگفته شیخ طوسی در فهرست همه از اصول اربعه است. و شاید مقصود کتاب صلوة حزیر است.

۲ - کتاب «علی بن عبدالله حلبی» - حلبی از اصحاب صادق (ع) بوده و کتاب او مورد تحسین امام قرار گرفته است.

۳ - کتابهای «علی بن مهزیار اهوازی» علی که از اصحاب امام رضا و جواد و هادی (ع) بوده ۳۳ کتاب داشته که همه در نزد صدوق بوده است:

۴ - کتابهای «حسین سعید اهوازی»، وی نیز از یاران این هرسه امام بوده است.

۵ - نوادر «احمد بن محمد بن عیسی» وی نیز خدمت هرسه امام را درک کرده است.

۶ - نوادر الحکمة «محمد بن یحیی اشعری».

۷ - کتاب الرحمة از «سعد بن عبدالله»، سعد را شیخ علمای شیعه خوانده اند، محضر عسکری را درک کرده و بفیض ملاقات نیز رسیده است.

۸ - جامع «محمد بن حسن بن الولید» - ابن الولید استاد صدوق است و جامع کتابی عظیم و معتمد علماء بوده است.

۹ - نوادر «محمد بن ابی عمیر» وی از نزدیکان امام موسی و رضا (ع) و مورد احترام علماء فریقین بوده است.

۱۰ - محاسن «احمد بن ابی عبدالله برقی» - این کتاب هنوز در دست است اما بگفته مجلسی آنچه اکنون هست در حدود ثلث اصل می باشد.

۱۱ - رساله «علی بن بابویه پدر صدوق» - این رساله را پدر صدوق هنگامی که از قم مسافرت کرده بوده بدو نوشت. کتابشناسی من لایحضره الفقیه و سبب تالیف و تسمیت آن:

ابن بابویه در دیباجة کتاب «فقیه» چنین نویسد:

«چون از شهر خویش بیرون شدم و به قصبه ایلاق رسیدم قنارا شرف الدین ابو عبدالله محمد معروف به نعمه الله بن حسن بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) نیز بدان قصبه آمده بود. روزی از کتاب من لایحضره الطیب محمد بن زکریای رازی ذکر می رفت و نعمه الله از من خواست که در فقه نیز دفتری چنین کامل و جامع و بنام من لایحضره الفقیه بنویسم من که او را مردی شایسته می شناختم در خواست او را پذیرفتم و این کتاب را نوشتم».

و تاریخ فراغت از آن را صدوق در پایان کتاب یاد کرده است.

این کتاب دارای ۴ جزء است و هر جزء دارای عده ای ابواب بدین ترتیب می باشد:

ج اول (اخبار راجع به کتاب طهارة و صلوة) ۸۷ باب ۷۷۷ حدیث مسند ۸۴۱ مرسل،

ج دوم (زکوة و صوم و اعتکاف و حج) ۲۲۸ باب ۱۰۶۴ حدیث مسند ۵۷۳ مرسل،

ج سوم (قضاء و شهادت تا آخر طلاق) ۱۷۸ باب ۱۲۹۵ حدیث مسند ۵۱۰ مرسل،

ج چهارم (مناهی رسول، حدود، قصاص، دیات، ضمان وصیت و مواردی) ۱۷۳ باب ۷۷۷ حدیث مسند ۱۲۶ مرسل.

بنابر این کتاب فقیه دارای ۲۰۵۰ حدیث مرسل ۳۹۱۲ مسند و مجموعاً دارای ۵۹۶۳ حدیث است.

در خاتمه کتاب، صدوق اسانید اخبار را با ذکر کتابهای مشایخ واقع در سند یکجا (بدون ترتیب) آورده که بنام «مشيخة فقیه» مشهور است و همانگونه که قبلاً اشاره شد عده ای بترتیب الفبایی کردن و شرح و تعدیل و جرح آن پرداخته اند، وجود مراسیل زیاد در این کتاب علاوه بر این موجب سستی در سندیت و اصالت کتاب نیست بلکه از لحاظی، ارزش آن را والاتر میگرداند، زیرا میتوان گفت حذف اسانید این روایات از باب شدت اعتماد و وثوق صدوق است به راویان یا به صدور روایت از معصوم.

شیخ بهائی در شرح خود بر من لایحضره الفقیه (بنقل مستدرک ۳: ۷۲۸) در بیان این حدیث مشهور که از اصول احکام فقه شیعه است «کل شیعی طاهر حتی تعلم انه قذر» گوید:

«این حدیث نیز از مراسیل ابن بابویه و مانند آن در این کتاب فراوان و بیش از یک ثلث احادیث آن است و درست مانند احادیث مسند قابل اعتماد است. زیرا ابن بابویه تمام احادیث این کتاب را صحیح و حجت دانسته و میان مراسلات و مسندات خود فرقی نگذاوده، بلکه جمعی از علماء اصول (در باب تعادل و تراجم از اصول فقه) حدیث مرسل عادل را بر مسند او راجع می شمارند باین دلیل که وقتی عادل میگوید:

«پیغمبر (ص) چنین گوید» چنین پیدا است که به صدور این گفته از پیغمبر قاطع است و اطمینان دارد البته سبب این اطمینان یا موثق بودن وسائط است و یا تکرار حدیث است در چند کتاب معتبر، و چند اصل از اصول اربعه است. صدوق خود در آغاز کتاب «المقنع» بدین نکته اشاره کرده. در آنجا میگوید: «اسانید»

## چاپهای این کتاب:

من لایحضره الفقیه چندبار در ایران و هند بچاپ رسیده است.

۱ - در چاپخانه جعفریه لکهنو در ۴ جزء و ۲ جلد بقطع وزیری بزرگ دارای ۱۹ + ۲۰۸ + ۱۶ + ۴۰۳ صفحه بخط نسخ محمد میرزا ابن حاج میرزا امامعلی مرادآبادی با فهرست، این چاپ سنگی و مورخ ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ هجری قمری است و سرگذشت مؤلف در آغاز آن چاپ شده است.

۲ - در تبریز بفرمایش حاجی احمد آقا مؤیدالعلماء فرزند حاجی ابراهیم آقا در چاپخانه جدید (ماکنه جدید) اوبکوش فرزندش آقا مشهدی محمود آقا در ۴ جزء (تمام در یک مجلد) با قطع رحلی و خط نسخ دارای ۴۶۳ صفحه این چاپ سنگی و مورخ ۱۳۲۴ قمری است و دمشیخه را ندارد.

۳ - در تهران سال ۱۳۴۵ قمری. سنگی رحلی

۴ - تهران در ۱۳۷۶ قمری. سربق بقطع رحلی با تصحیح محمود بن جعفر موسوی زرنندی در ۶۳۰ صفحه.

۵ - در نجف ۱۳۷۷ در دارالکتب الاسلامیه دارای ۳۶۹ + ۳۹۸ + ۳۸۸ + ۳۰۲ + ۱۴۸ صفحه.

۶ - در نجف سال ۱۳۷۹ باضمیمه شرح مشیخه از سید حسن فرزند سید عبدالهادی آل خراسان نجفی. در این چاپ تنها جزء ۴ فقیه و مشیخه وجود دارد.

## شروح و حواشی و ترجمهها:

همه شرحها و حاشیههایی که بر کتاب من لایحضره الفقیه نوشته شده و ما از آن اطلاع داریم. از آن علماء قرن دهم و بعد از آن است. تحقیقاتی را که علامه حلی و ابن داود در مشیخه فقیه انجام دادهاند (اگر شرح فقیه بحساب بیاوریم کهنه ترین کاریست که درباره فقیه انجام یافته است.

اینک شروح و حواشی فقیه بدون رعایت ترتیبی خاص:

### ۱ - « روضة المتقین فی شرح الاخبار الائمة

المعصومین » از مولی محمد تقی مجلسی متوفی در ۱۰۷۰ این شرح بعبری و با متن آمیخته در سه جلد است و مجلسی در ۱۰۶۳ از تألیف آن فراغت یافته. مجلسی حال هر یک از احادیث را از لحاظ سند و قوت و ضعف بیان داشته و هر حدیث که سند آن در فقیه دارای خلل و یا ضعف بوده همان حدیث را با سند صحیح و درست از کلینی و یا از شیخ طوسی نقل کرده است. مجلسی در شرح فارسی خود که لوامع نام دارد و در این مقال از آن یاد خواهم

احادیث این کتاب را حذف کردم برای رعایت اختصار تا آسانتر حمل شده و در حافظه گنجد و خواننده را خسته نکند، زیرا آنچه در این کتاب گفتهام همه در کتب اصول مشایخ فقه و ثقات علماء ثبت و بیان شده است.

این همه دفاع از مراسیل من لایحضره الفقیه با قطع از نکته است که محمد تقی مجلسی در این باب ابداع کرده و وجود مراسلات را در کتاب فقیه (جز تمذادی اندک) انکار کرده است.

وی میگوید و سراسر کتاب من لایحضره الفقیه بجای ۲۰۵۰ حدیث مرسل تنها چند حدیث که تعداد آنها از ده نمیگذرد مرسل و بقیه مسند است.

مولی محمد تقی مجلسی در لوامع صاحبقرانیه (برگ ۷۰ صفحه چپ) گوید:

« صدوق در آخرین کتاب فهرست کتب را ذکر کرده است و از چهار صد کس سه چهار کس کم روایت کرده است و شاید دوسه کس را نام برده باشد در فهرست که در اصل کتاب نام ایشانرا ذکر نکرده است. ممکن است که از آن کتا بها حدیث نقل کرده باشد مرسل، و از جمعی حدیث نقل کرده است که در اصل در فهرست ایشانرا یاد نکرده است. بنده سند آنرا از کتا بهای صدوق و کلینی ذکر کردهام و همچنین بسیاری از اخبار را مرسل روایت کرده و سند آنرا ذکر نکرده یا بعنوان فتوی ذکر کرده است. سندهای آنرا هم یافتهام. اکثر آنرا از کتا بهای صدوق و پاره ای از کلینی بدست آوردهام مگر بسیار نادار که نیافته باشم و از ده نمیگذرد. »

## نسخه های من لایحضره الفقیه:

نسخه های این کتاب که تا کنون ما از آن اطلاع داریم و در کتابخانه های ایران موجود است همگی متعلق به قرن دهم ه و بعد از آن، و بیشتر متعلق به قرن یازدهم است.

در مجموعه نفیس کتب اهدایی طباطبائی (در کتابخانه مجلس) ۹ نسخه خوب و ممتاز از فقیه هست که همه جز یک نسخه در قرن یازدهم و یک نسخه در نیمه دوم قرن دهم نوشته شده است. علاوه بر این بیش از پانزده نسخه دیگر در کتابخانه مجلس موجود است که همه در همین حدود یاد شده استنساخ شده و برخی از آنها با اجازات مجلسی و دیگر علماء می باشد. همچنین در کتابخانه مرکزی دانشگاه (تا آنجا که من اطلاع دارم) ۹ نسخه موجود است متعلق به قرن ۱۱ و ۱۰ ه و نیز چند نسخه خط و اجازة و گواهی تصحیح مجلسی دیده میشود.

کرد: درباره این مزیت روضة المتقين سخن گفته و نتیجه مهم این بررسی و مقایسه که بین احادیث فقیه و کافی و کتب شیخ طوسی یکی همانست که در ضمن کتابشناسی من لایحضره الفقیه بدان اشارت رفت.

یکی از مجلدات روضة المتقين به شرح «مشیخته» فقیه اختصاص دارد و آنرا پس از پایان رسانیدن شرح احادیث آن نوشته است. در شرح مشیخته سرگذشت عده ای دیگر از علماء را نیز آورده است.

مجلسی در این شرح بمناسبت حدیثی که بشرح آن پرداخته احادیث مناسبی آورده و از آنجمله در شرح حدیثی از باب (جل من مناهی الرسول ص) از حضرت علی حدیثی آورده است که چون با فرهنگ باستانی ایران ارتباط دارد این حدیث در تفسیر «اصحاب الرس» است که در قرآن یاد شده اند و مجلسی آنرا از ابن بابویه مؤلف من لایحضره الفقیه (در کتابی دیگر) نقل میکند ترجمه حدیث بصورت خلاصه این است.

عبد السلام هروی میگوید امام موسی الرضا (ع) بوسیله پدران خود از حسین بن علی (ع) نقل کرده که روزی یکی از اشراف بنی تمیم از علی بن ابی طالب (ع) درباره اصحاب رس سؤال کرد که کی بوده اند و از کدام دیار.

علی (ع) گفت آری من میدانم، این قوم را میشناسم. اصحاب رس مردمی بودند که درخت صنوبری را که شاه درخت نام داشت و در کنار نهری بنام «روشاب» (شاید محرف یا معرب رواب یا رشاب) روئیده بود، پرستش میکردند.

این مردم خود در قریه هایی (شهرهایی) در خاور، در ساحل رود راس (بگفته مجلسی ظاهراً مقصود رود ارس است) زندگی میکردند. این رود در آن زمان گهن ترین، پر آب ترین، گوارا ترین رود روی زمین بود و شماره این شهرها که مسکن این مردم بود دوازده بود و هر یک نامی داشت بدینگونه:

۱- آبان ۲- آذر ۳- دی ۴- بهمن ۵- اسفندار - ۶- فروردین ۷- اردی بهشت ۸- خرداد ۹- تیر ۱۰- مرداد ۱۱- شهریور ۱۲- مهر.

این حدیث مفصل است و شامل بیان آئین و آداب و رسوم و کارهای آن مردم می باشد.

نسخه های روضة المتقين و شرح عربی محمد تقی مجلسی بر من لایحضره الفقیه در کتابخانه مجلس و دانشگاه موجود است و این مجلد (شماره ۴۸۲۷ که حدیث مزبور را از آن نقل کردیم در جلد ۱۳ فهرست مجلس یاد شده و فهرست نگار آنرا نشناخته است.

(فهرست ۱۳ مجلس : ۱۰۸ و دانشگاه ۵ : ۱۳۴۴)

۲- **لوامع قدسیه** یا **لوامع صاحبقرانی**. این کتاب شرح دوم محمد تقی مجلسی است بر من لایحضره الفقیه و بفارسی است. مجلسی پس از نوشتن شرح عربی که روضة المتقين نام دارد آنرا به شاه عباس عرضه کرده شاه عباس که علاقه ای خاص به ترویج زبان فارسی داشت، از او خواست شرحی بفارسی بنویسد، مجلسی فرمان شاه را اطاعت کرد و این شرح فارسی را نوشت و نیمه اول آنرا در ۱۰۶۶ (۲ سال پس از تألیف شرح عربی) تمام کرد. جزء سوم کتاب را نیز بفارسی شرح کرد اما ظاهراً آنرا پایان نرسانیده است.

این کتاب چون بنام شاه عباس است آنرا **لوامع صاحبقرانی** نیز نام داده اند.

یک نسخه از جلد اول آن (از آغاز تا پایان مباحث طهاره) بخط خود محمد تقی مجلسی در تهران در کتابخانه های فخرالدین نصیری موجود است. این نسخه دارای حواشی و تصرفات و الحاقات زیاد و تاریخ آن ۱۰۶۵ است.

در کتابخانه مجلس چند نسخه از این کتاب هست و یکی از آنها نسخه ایست بخط نستعلیق زیبای بهاءالدین محمد بن صالح مورخ ۱۰۸۴. اجازه مجلسی به میرسید علی نیز در این نسخه هست. در دانشگاه نیز دو نسخه (ج ۱ و ۲) بخط مؤلف موجود است و تاریخ جلد اول ۱۰۶۵ است.

مجلسی در آغاز این شرح ۱۲ فائده نوشته و اطلاعات سودمندی در آنها گنجانیده. شیوه فارسی آن بسیار سلیس و روان است و ما چند نظر آنرا به هنگام گفتگو از اعتبار من لایحضره الفقیه در این گفتار آوردیم.

۳- شرح من لایحضره الفقیه از میر محمد صالح خواتون. آبادی داماد مجلسی و متوفی در ۱۱۱۶.

۴- شرح از شیخ بهاءالدین محمد عاملی = شیخ بهایی متوفی ۱۰۳۰. پاره ای از این شرح یا حاشیه را صاحب ذریعه در کتابخانه میرزا محمد حسن شیرازی در سامراء دیده اند. نسخه مزبور در زندگی شیخ بهایی نوشته شده.

۵- **معاهد التنبیه** شرح فقیه است بر بی از **ابو جعفر** محمد بن حسن بن زین الدین عاملی مؤلف این شرح فرزند صاحب معالم و سبط شهید ثانی است و ی معاصر شیخ بهایی بوده و در ۱۰۳۰ در گذشته است.

۶- شرح مولی صالح مازندرانی صاحب حاشیه معالم

متوفی ۱۰۸۱ هجری بنوشته ذریعه شیخ حر عاملی در کتاب  
وامل الامل، از این شرح یاد کرده .

۷ - معراج التنبیه شرح ناتمامی است بر فقیه از شیخ  
یوسف بحرانی مؤلف حدائق در فقه .

۸ - التعلیق السجادیة شرح من لایحضره الفقیه از مولی  
مراد تفریسی متولد ۹۶۵ و متوفی ۱۰۵۱ . وی تألیفاتی دارد  
که هر یک را بنام یکی از امامان شیعه (ع) نامیده . شرح خود  
را بر فقیه بنام امام سجاد تعلیق سجادیه نام داده بخش بزرگ و  
سودمند این شرح بخش مشیخه آنست . تفریسی مشیخه را بتفصیل  
شرح کرده و پس از پایان مشیخه یک فهرست با ترتیب الفبائی و  
با شماره های راهنما برای آن ترتیب داده که کار مراجعه به  
اسامی مذکور در مشیخه را بسیار آسان کرده است . نسخه‌هایی  
از این شرح در نجف ، سامراء و کاظمین موجود است .

۹ - شرح اسانید من لایحضره الفقیه = مشیخه از سید حسن  
ابن عبدالهادی آل خراسان نجفی متولد در ۱۳۲۶ هجری .

۱۰ - شرح مشیخه از سید محمد حسین بن میرزا علی اصغر  
طباطبائی تبریزی شاگرد صاحب جواهر و متوفی در ۱۲۹۳ هجری .

۱۱ - شرح مشیخه فقیه ارشیح علی بن حسن ، ابن دانشمند  
که مشیخه صدوق و شیخ طوسی را شرح و تعدیل و جرح کرده  
تاریخ زندگیش روشن نیست نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه  
علامه معاصر آقای سید شهاب الدین نجفی موجود و تاریخ آن  
۱۱۱۰ هجری است .

۱۲ - شرح مشیخه صدوق از میرزا محمد هاشم چهارسوقی  
صاحب ذریعه نسخه این شرح را در کتابخانه سید محمد یزدی  
طباطبائی (نجف) دیده‌اند .

۱۳ - التنبیه علی غرائب من لایحضره الفقیه . تألیف مفلح بن  
حسن صیمری .

صیمری فتاوی غیر معروف صدوق را در این کتاب  
گرد آورده و درباره آن بحث کرده است .

نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مجلس در ضمن مجموعه‌ای  
است که بخط محمد بن بدوی عسکری در ۱۱۱۶ هجری - ق. نوشته شده  
و بنظر صاحب روضات رسیده .

رجوع به فهرست کتابخانه مجلس مجلد ۹ از این نگارنده  
ص ۱۶۱ شود .

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رساله جامع علوم انسانی